

نسخه کوچکی از رساله التیسیر فی صناعة التفسیر، تألیف شیخ بکر بن ابراهیم اشبیلی، (د ۶۲۸ یا ۶۲۹ ق) به پیوست مجموعه ای در کتابخانه عمومی شهر تطوان مراکش موجود است. فشرده مشخصات نسخه چنین است:

بدون شماره، ۱۴ برگ (۱۵ x ۳۰ سم)، ۲۱ سطر در هر صفحه، خط مغربی (نسخ معمولی که خالی از نادرستی هم نیست).

شرح حال مؤلف، فقط در جذوة الاقتباس، تألیف شهاب الدین احمد، معروف به ابن قاضی (د ۱۰۲۵ ق/۱۶۱۶ م) بدین شرح آمده است:

«ابوعمر و بکر بن ابراهیم بن مجاهد لخمی، از مردمان اشبیلیه، ادیب و شاعر. وی از سعد السعود بن عفیر و ابوالعباس احمد بن جنون روایت کرده و از وی جمله ای از شعرش را روایت کرده اند. اظهار مذهب ظاهری می نموده و ابن زبیر گفته است که استاد ما ابن فرتون گفت که با او در فاس دیدار داشتم. پس به اشبیلیه بازگشت و به سال ۶۲۸ یا ۶۲۹ ق، درگذشت. پیشه صحافی داشت»^۱

التیسیر که در واقع هنر و فن صحافی را به روشی ساده و آسان بیان می کند، پس از مقدمه - که در سبب تألیف است - بیست باب دارد، بدین شرح:

ابزارها؛ چسب یا سریش ها؛ دوخت کتاب؛ پشت بندی کتاب؛ مرتب کردن یا همدست نمودن کتاب؛ شیرازه؛ آسترکاری؛ تراش جلد؛ ترکیب یا سوار کردن جلد؛ بازسازی کتاب های کهنه و فرسوده؛ پختن بقم؛ نقش و نگار؛ نقش دندانان؛ امثله؛ دکمه (تکمه) و سریش؛ وجعبه مصحف؛ جعبه قالبی؛ جوامع؛ نکته ها و عیوب کار صحافی.^۲

۱. تلخیص و ترجمه از مقدمه عبدالله کنون بر کتاب التیسیر.
۲. بدین وسیله از استادان دکتر هادی عالم زاده و آقای مهدی عتیقی به خاطر بازیابی متن و بررسی اصطلاحات به کار رفته در ترجمه سپاس گذاری می شود. نامه بهارستان.

ترجمه فارسی التیسیر فی صناعة التفسیر

بکر بن ابراهیم اشبیلی (د ۶۲۸ یا ۶۲۹ ق)
مترجم: محمد آصف فکرت*

چکیده: این متن ترجمه رساله التیسیر فی صناعة التفسیر است. کتاب التیسیر هنر و فن صحافی را به روشی ساده و آسان بیان می کند و پس از مقدمه بیست باب دارد، بدین شرح:
۱) ابزارها؛ چسب یا سریش ها؛ دوخت کتاب؛ پشت بندی کتاب؛ مرتب کردن یا همدست نمودن کتاب؛ شیرازه؛ آسترکاری؛ تراش جلد؛ ترکیب یا سوار کردن جلد؛ بازسازی کتابهای کهنه و فرسوده؛ پختن بقم؛ نقش و نگار؛ نقش دندانان؛ امثله؛ دکمه (تکمه) و سریش؛ جعبه مصحف؛ جعبه قالبی؛ جوامع؛ نکته ها؛ عیوب کار صحافی.

کلید واژه: التیسیر فی صناعة التفسیر؛ اشبیلی، بکر بن ابراهیم، ۶۲۸ ق؛ صحافی؛ جلدسازی.

* مشخصات مقاله چنین است:

التیسیر فی صناعة التفسیر، بکر بن ابراهیم اشبیلی، ویرایش عبدالله کنون، صحیفه معهد الدراسات الاسلامیة، مادرید، ۱۹۵۹-۱۹۶۰ م، ش ۷-۸، ص ۴۲-۱.
* نویسنده و مترجم؛ آشنا به هنر و صنعت نسخه پردازی و کتاب آرایی سنتی.

متن رساله ۳:

چنین فرموده شیخ فقیه بکر بن ابراهیم اشبیلی، که خداوند به کرم خویش بر او ببخشد:

سپاس مر خدای را که صنایع را آفرید و آنها را بضاعت عرفان ساخت و درود بر بهترین آفریدگان، که برگزیده و پسندیده اوست. چون دیدم که سرور من، خلیفه امام المنصور الناصر لدین الله ابویوسف امیرالمومنین... پیشه مرا که صحافی است امی ستاید و خوش می دارد، خواستم تا کتابی، در چند باب، بنویسم که شیوه آن کار را به جویندگان بنماید و کتاب را التیسیر فی صناعة التفسیر نام نهادم و نخست به گزارش ابزارها - که در این فن از هر چیزی مهمتر است - آغاز کردم. از خداوند یاری می جویم و بر او توکل می کنم، و هو حسبی و نعم الوکیل.

۱) ابزارها

هر صحاف ناگزیر باید این ابزارها را داشته باشد: قیچی، نشکرده، گیره (یا منگنه و فشار)، سنگ فسان، آهن پاره ای برای بستن و گشودن گیره، منگنه ویژه هموارکاری و همدست سازی کتاب، درفش، صیقل و قلم فلزی، ترازها برای استوار داشتن مصاحف لوحی، ماله یا ساینده ای برای مالش و مهره کشی آسترها و حل زعفران برای رنگ کردن آسترها. برخی از صحافان با کوبی که از چوب ساخته شده است و برخی با ابزاری دیگر، آستر را مهره می کشند. درفش باریکی برای سوراخ کردن غلاف و منجوق دوزی - اگر صحاف اهل این کار باشد - کاربرد برای برابر و همدست ساختن و برش کتاب، و مردمان مشرق عموماً با نشکرده ای که کمانی که ناحیه میان دسته و کمانی آن یک وجب یا کمتر بلندی دارد، این کار را انجام می دهند، اما برش و همدست سازی با آن دشوار و رنج آور است، و با کاربرد اگر استوار باشد، آسان تر است، دو لوحه برای گسترده کردن جلد هنگام آسترکاری، سنگ مرمر که مدار این پیشه است، اره، مملسه یا چوبک ویژه صاف کاری و هموار کاری، مصلفه، سنبه، چکش و تیغه برای نشانیدن آرایش در مصاحف و برکندن آنها از الواح فرسوده.

و صحاف نباید برای این ابزارها دست نیاز به جایی دراز کند.

فصل

دیگر آنچه بدان نیاز است: پولاد نگاره، صیقل، رگمن،

چکش و بادامچه و عشر که ابزار نشانیدن زر بر زمینه است که شاید میان این زمینه منقوش یا ساده باشد، و تیغی برای برش برگ زر، و برگ های ویژه که بر روی آن نقش زنند و مهرهای نگارین که بدان ها نیاز است و بدین نام های یاد می شوند: ورقه، مشعار، طعمته، مضربه، قمحه، ملیمات، سفت، مربعه، عقده، ظهر القلقب و این همه نام های مهرها یا ضربی های پولادین است و بسیار دیگر نیز هست که به خاطر گوناگونی آنها نامهاشان را به یاد ندارم و از همین قدر که یاد کردم به همه می توان پی برد، اگر خدای تعالی خواهد.

نیز به خط کشی نیاز است که آن را «قبطال» و «مسطره» خوانند و به پرگار و سنگ خاره یا حجر البرکان (سنگ آتشفشان) که در برابر سازی اوراق به کار رود و به سه قلم چوبین مخروطی برای مجمع سازی و به ابزار پولادین که [آن را حدید الضرس خوانند] برای نقش سوخت به کار رود و بر هفت گونه است: دندانهای، دراز، پیوسته، تکحیل دندانهای، تکحیل دراز، اسکنه یا ضفره و نقطه.

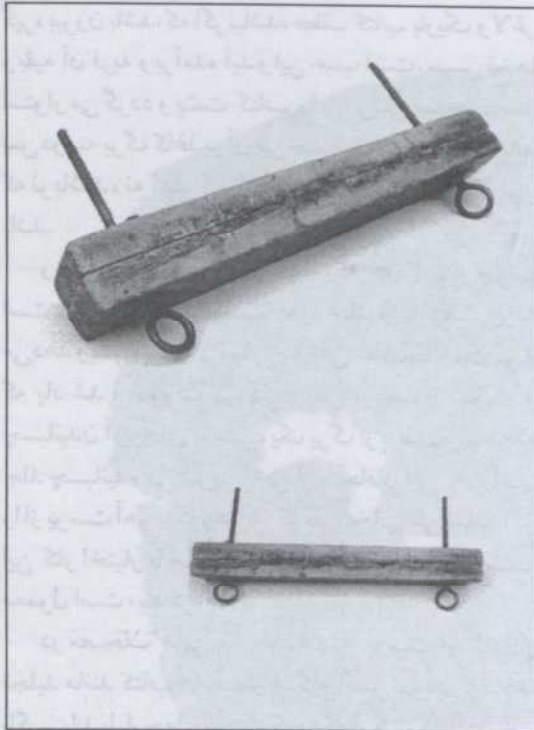
و نیز مددکاری باید تا ابزار فاسد شده پولادین را و ابزار تراشیده ای که آن جلدها را می تراشند، اصلاح و بازسازی کند.

۲) چسب ها و سریش ها

سریش هر چه نرم تر باشد بهتر به کاغذ چسبد، ولی من بسیاری از صحافان شهر خویش را دیده ام که از ابریشمه و درمک و نیز از آرد قرمز سریش می سازند که این ها هیچ یک درست نیست و نشاسته از همه بهتر است، زیرا نرم تر و لطیف تر است. و سریش هر چه نرم تر باشد، قطعاً بهتر می چسبد. و درست آن است که جز سریش خوب، که یاد کردم، به کار نبرند. و در پختن سریش نیز دقت کنند که آن را باید با آب افسنتین و یا آب ریشه حنظل یا صبر یا مانند اینها بپزند تا زبری آن برود و مانع بروز موریانه در کتاب شود. اگر سریش خالص نباشد حتماً تولید موریانه کند.

فصل

و چون خواهند برای چسباندن جزوات کتاب سریش فراهم آورند، سریش را بهتر است که تنها بپزند. آن را بگیرند در آب حل کنند و بپالایند. پس در دیگ کنند و دیگ را بر آتش نهند و آن را بر هم زنند تا چسبان گردد و



گیره یا اشکنج (قید)، قرن ۱۳ هجری، مجموعه خاندان عتیقی.

کردم و شاید که به دلیل ناملایمی پوست نیاز به گیره و اشکنج افتد. اما تفاوت میان کتاب و مصحف این است که هنگام دوختن، اگر پوست باشد در دو جزو و اگر کاغذ باشد، در یک جزو می‌دوزند و این بیان مگر در هنگام کار و مشاهده عملی آن آشکار نگردد و آستر را نباید با کتاب دوخت، اگر کاغذ باشد یا پوست، یا چیز دیگر، مانند پوست و تیماج و پارچه. برخی از صحافان آستر کاغذی را می‌دوزند که این کار درستی نیست.

۴) پشت بندی کتاب (تقفیه)

دستور کار بستن پشت یا عطف کتاب چنان است که کتاب را در گیره (منگنه، اشکنج) استوار کنند. پس جزوات را با درفش، بالا بیاورند. به همین دلیل بیشتر یاد کردیم که دوخت باید سست باشد که جزوات را بتوان بالا کشید، که اگر محکم دوخته باشند، بالا کشیدن جزوها ممکن نگردد. پس پشت کتاب را گنبدی (یا کمانی و قوسی) کنند و این کار اساس پشت بندی کتاب است که صدر یا جلو کتاب باید گود و پشت یا عطف کتاب برجسته و کمانی باشد و اگر به عکس باشد، ناپسند است.

فصل

هنگام پشت بندی کتاب، باید کتاب به قدر یک انگشت از

نباید که از شور دادن و هم زدن غافل گردند تا سریش بگیرد. پس از روی آتش فرود آورند و باز آن قدر شور دهند تا سرد شود و سریش باید خالص و تنها پخته شود، زیرا مواد زایدی که با آن هست، کاغذ را سیاه و بدنما می‌سازد به ویژه کاغذ نورا.

زعیم که از بزرگان این فن است، کاغذ را بدون سریش به هم می‌چسبانید. کناره کاغذ را با آب دهان تر می‌کرد و نشاسته‌ای که در کاغذ و آهار آن بود. باعث چسبانیدن کاغذ می‌شد و بهتر آن است که کاغذ را در هنگام چسبانیدن بدون قیچی ببرند که بهتر چسبد. من این روش را آزمودم. چنان بود که او می‌گفت. این بود پختن سریش که تو زیاد دادم.

فصل

و اما سریش مصحف را باید از درمک سازند، زیرا درمک از نشاسته سخت تر است، و برگ پوستی با آن بهتر چسبد. چون پوست جسامت دارد، سریشی هم که از درمک سازند، باید در خور آن سازند.

۳) دوخت کتاب

دستور سوراخ کردن و دوختن کتاب چنان است که نخ‌های برابر و محکم و تابیده را بگیرند. پس کتاب را، که پیش‌تر، جزوات آن را مرتب کرده‌اند، بردارند. جزوها را از ناحیه رأس مسطر - اگر نوشته‌ها برابر باشند - برابر سازند. پس اگر سطرها برابر باشند، قالب کتاب را مرتب کنند و اگر قالب برابر باشد و سطرها نابرابر، این بر عهده صحاف نیست. و بر او عیبی نگیرند که گناه او نیست. و از برخی شنیدم که باید نوشته‌ها را برابر سازند. پس دو خط، پشت یا عطف کتاب یا مصحف کشند تا نشانه باشد و بر اثر آن نشان‌ها کتاب را بدوزند، اما دوخت باید که سست باشد و دلیل آن را در بخش پشت بندی کتاب بیان خواهیم کرد. اگر خدا خواهد.

اگر جزوهای کتاب همه دو برگی و از پوست باشد و بدون جزوات چند برگی، و کاغذ نباشد، با ابریشم باید آن را دوخت. ولی کاغذ را با ابریشم نمی‌دوزند که پشت کتاب برجسته و فربه می‌گردد. اما چون برگها از پوست باشد، آن را با ابریشم می‌دوزند که هنگام پشت بندی پشت کتاب برجسته به نظر نمی‌رسد. و اگر بانخ بدوزند، پُر به نظر می‌رسد و این زشت است.

فصل

دستور کار مصاحف نیز همچون جزوات است که یاد



گیره بیرون باشد، که اگر نباشد، عطف کتاب باریک و لاغر و بقیه آن فربه و برآمده آید و این عیب است. سپس نخ‌ها استوار می‌گردد و پشت کتاب را با سریش می‌چسبانند. پس دو سه برگ کاغذ بر آن می‌چسبانند. و این کاغذها باید که نوباشند، نه کهنه و فرسوده، تا در آنها نیرو و دوامی باشد.

و اما در مصحف‌های لوحی - که جلد آنها از چوب است - آویزه‌هایی از پوست آهو، جلد را با کتاب پیوند می‌دهد و پشت بندی و کمانی ساختن عطف به همان گونه که یاد شد، صورت می‌گیرد. پس از استوار نمودن و چسبانیدن آویزه‌های پوستی، یک برگ از پوست آهو نیز به جلد چسبانیده می‌شود. برخی از صحافان این برگ آستر را از پوست آهو و گروهی از کاغذ انتخاب می‌نمایند. در این کار اختیار با صحاف است و من آنچه را که بیشتر معمول است، یاد کردم.

در مصحف‌هایی که جلد آنها از پوست است، کار تجلید مانند کتاب هاست و هنگام آستر نمودن با کاغذ، ناگزیر باید با پارچه‌ای استوار گردد که از هم ننگسلد. برخی از صحافان این پارچه را بر پشت یا عطف کتاب نیز می‌چسبانند و آن را با چیزی دیگر آستر می‌کنند.

۵) برابر سازی و

همدست سازی کتاب (تسویه)

دستور تسویه یا همدست سازی کتاب آن است که دسته‌ای کاغذ را بگیرند و یک سوی آن را با جلد هم‌نواخت و برابر سازند.

پس جانب دیگر را در ناحیه جلو جلد، به هر اندازه که خواهند بُرید، نشان کنند. این کار را باید در اول و آخر جلد انجام دهند.

پس اجزا را با بُرش همدست سازند. پس آنچه را در بُرش از دم‌کارد بازمانده است بانشرگرده یا برنده بگیرند. پس با مالش سنگ سنباده محل بُرش را صاف کنند. پس کتاب را بگشایند و کتاره‌های صفحات را چنانکه خواهند، برابر سازند و این کار باید در هر دو جانب جزوات رعایت شود و هر دو سورا نشان کنند که این در بُرش و همدست سازی، اصل کار است. برخی این کار را با پرگار و چهار گوش هندسی (مربع) انجام می‌دهند که بهتر و درست‌تر است.

فصل

در مصحف‌هایی که جلد چوبی دارند، همان جلد در برابر سازی قیاس و مدار کار است. گاهی هم باید برای

تنظیم جلد چوبی از ارّه استفاده کرد.

۶) شیرازه بندی

برای شیرازه بندی تسمه‌ای از پوست به ضخامت کتاب جدامی کنند که نازکی و سَطیری آن متناسب با ضخامت جلد است.

پس آن را با سوزن و نخ به اول و آخر کتاب استوار می‌کنند. پس روی آن با بریشم رنگارنگ، یکی در میان، سوزن را از اوراق جزوات می‌گذرانند و می‌دوزند و با طرح‌های گوناگونی چون شطرنجی و مُضلع، دالی و جز آن شیرازه بندی می‌کنند، و این شیرازه [بندی] را اهل مشرق زمین هم می‌شناسند، ولی شیوه خاص خود را در آن به کار می‌برند.

فصل

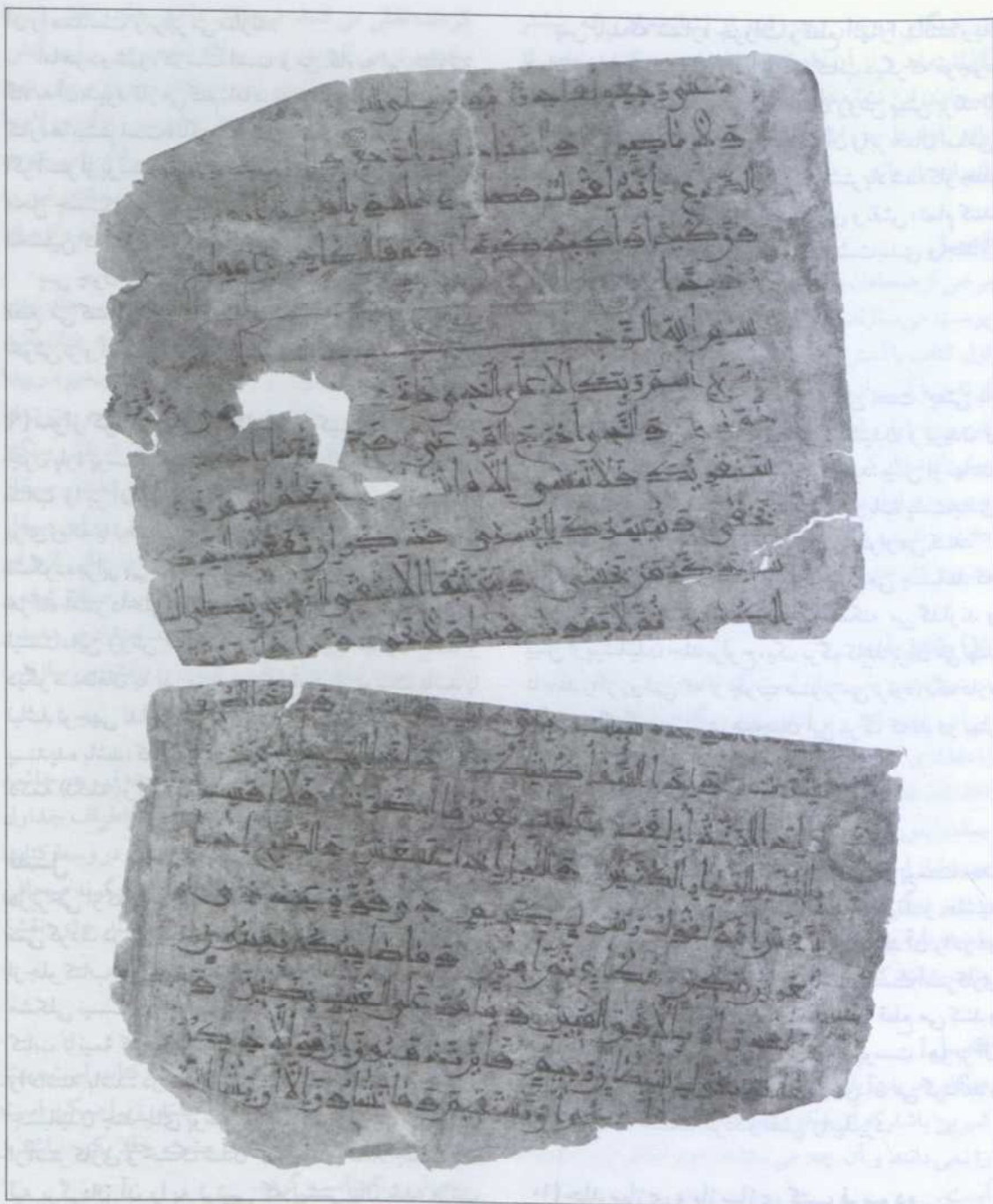
در مصحف‌های لوحی - که جلد چوبی دارند - برای شیرازه بندی، باید که جلد، در محل مخصوصی سوراخ گردد. چنانکه در دوخت نیز چنین است.

۷) آستر کاری (تبطین)

دستور آستر کاری چنان است که سه برگ به اندازه کتاب فراهم آورند و به هم بچسبانند و بگذارند تا خشک شود پس آن را بر جلد کتاب استوار کنند. پس بر تخت نهند و با گیره در فشار نهند تا خوب بچسبند. پس گیره را بگشایند و آنچه تاول زده و باد کرده باشد، با چکش هموار سازند و آستر باید که به اندازه یک نخ از جلد بزرگتر باشد، که چون بخشکد و فراهم آید، آستر کوتاه نشود. صحافان مشرق و اندلس و عدوة چنین کنند.

فصل

برخی از صحافان، جلد را از ناحیه شیرازه قطع نمی‌کنند، بلکه آن را می‌پیچند و تami کنند و تا کردن بر شیرازه بندی رومی خوش‌نماتر است و بر صحاف لازم است تا پرهیزگار باشد و کتاب‌ها را با اوراق کتاب خدا و حدیث پیامبر (ص) آستر نکند و بهتر آن است که هر کتاب و موضوعی را از جنس آن آستر کند. اما از اوراقی که وابسته به دیگر دانشها - به جز علم شریعت - باشد، آستر توان ساخت، و در این کار عیبی نمی‌بینم. هر چند که در همه علوم نام خدا و پیامبر برده می‌شود و شواهد قرآنی و جز آن در آنها هست و صحافان این حرمت را نگاه نمی‌دارند و رعایت نمی‌کنند لیکن دعای کتم که خداوند ببخشاید و از ایشان درگذرد.



■ اوراق بازیافت از قرآنی قدیمی، متعلق به قرن ۵ هجری، مجموعه خانان عنیقی.

۸ تراش (بشر)

چون پاره‌ای از پوست را جدا کنند که بتراشند، دستور آن است که نخست کناره‌هایش را بتراشند، سپس میان آن را و این تراش باید که در راستای پوست اصلی باشد، نه در راستای این پاره جدا شده، که با این روش خوش‌تر تراشیده می‌شود.

چون کناره‌ها تراشیده شد، بقیه پوست را هر گونه که خواهند بتراشند، به درازا یا پهنا. پس کتاب را بگیرند و کناره‌های آن را با نشگرده برابر سازند. برخی از صحافان را دیده‌ام که نخست جلد را بر کتاب سوار می‌کنند، پس گوشه‌ها و حواشی آن را برابر می‌سازند. بدین ترتیب که جلد را بر تخت می‌نهند، و با خط کش و نشگرده حواشی

آن را همدست و برابر می سازند.

پس باید که شماره جزوات و قطع آنها را بدانند، و به همان شماره و اندازه جزواتی از یک کتاب دیگر که موجود باشد فراهم آورند. پس کار را با همان روش پیش برند. با پرگار اندازه کتاب را بگیرند، و عطف آن را بر همان اساس آستر کنند. به همان ترتیب، چنان که پیشتر یاد شد، کار جلد را از ساختن لبه، تا کناره‌ها و آستر کاری و نقش، تمام کنند و چون کتاب تمام شود آن را بسپارد، پشت بندی و جلد را بر آن سوار کنند.

فصل

پوشانیدن مصحف های لوحی نیز چنین است. یعنی به همان ترتیب، از خیسانیدن چرم، تا کشیدن و بریدن و تراشیدن، مانند دیگر کتاب ها کار می شود. پیش از نهادن جلد بر مصحف، معلقات یا آویزهایی که در باب پشت بندی از آن یاد شد، می چسبانند و پس جلد را سوار می کنند.

برخی این آویزها را پس از پوشانیدن می چسبانند که نادرست است. پس مصحف را در منگنه می گذارند و پیش از پوشانیدن جلد بر لوح، یک برگ کاغذ بر آن می نهند تا جلد را از روغنی که از چوب صنوبر می تراود، نگه دارد و آن را در گون نسازد. همچنان این برگ کاغذ در بهتر نشستن نقش و مهر ضربی نیز تأثیر دارد.

فصل در پوشش جلد

چنان است که به اندازه مصحف پاره ای از پوست جدا کنند. پس دو یا سه برگ کاغذ بر آن بگذارند و حاشیه پوست را بگردانند و اگر به نقش نزدیک باشد آن را در دو سوی مصحف بشکنند. برخی از صحافان نخست آستر کاری می کنند پس آن را برابر دو جانب مصحف قطع می کنند و به پوست می چسبانند. پس ورقه ای از پوست آهو بر آن می چسبانند. پس حاشیه جلد را بر روی آن می گردانند و می گذارند تا خشک گردد و نقش را بپذیرد.

۱۰) جلد سازی و بازسازی کتب فرسوده

دستور صحافی کتاب های فرسوده چنان است که کتاب را بگشایند و اواسط جزوات را نگاه کنند، و آنها را جمع و مرتب سازند و در مرتب و اصلاح آن از کاغذ طلحی کار بگیرند. دستور برش کاغذ را در بخش سریش های یاد کردم. پس جزوات را چنان که در آغاز بوده است، می دوزند و در وسط جزوات نشانه هایی می گذارند. پس آویزهایی از پوست برای صحافت می گذارند که به آنها «رواجع» گویند. آستر می تواند از پوست یا کاغذ یا هر چه صاحب کتاب بخواهد باشد. پس کتاب را پشت بندی می نمایند و

اما هر دو شیوه درست است و من گاه به این شیوه و گاه به آن شیوه کار می کنم. اما در نوع دوم، چون تراش در کناره های بیشتر است، ناگزیر در آن درشتی می ماند. به ویژه اگر آستر از پوست باشد و حاشیه ها باید چنان بچسبند که محل چسب و پیوند آن دیده نشود. و این کار تنها با شیوه نخستین که یاد کردم ممکن است.

پس چون کتاب را پوشش نهادند، آن را از ناحیه مفتول قطع می کنند، یعنی از ناحیه تسمه چرمی، که این قطع خوش تر و آسان تر است.

۹) سوار کردن جلد بر کتاب (ترکیب)

چون پاره پوست را تراشیدند، و سستی آن را بیرون کردند، کتاب را بر آن می نهند و اندازه آن را قدری بیش تر، برای زیانه یا لبه برگردان معین می کنند، و اطراف آن را با نشگرده برابر می سازند چون به ناحیه صدر کتاب رسند، هر گاه آستر داخلی از پوست باشد، به آستر دیگری نیاز نیست. این روش صحاف معروف، ابن عبدون است و دیگر صحافان به این موضوع که آستر از پوست باشد یا نباشد توجهی ندارند. لبه برگردان کتاب نیز باید به شیوه ای پسندیده باشد، که بر روی جلد، استوار بنشینند و نیازی به دکمه (تکمه) و بند نباشد.

فصل

در برخی از کتاب ها، لبه برگردان بدون دکمه و بند، استوار نمی گردد. در نتیجه اجزای کتاب پیش می آید و بخشی از جلو کتاب بالا می ایستد. و پیداست که در واقع این کار مشکلی نیست. لبه کتاب باید از وسط یعنی از محل دکمه کتاب تا نیمه کتاب برسد، و اطراف آن نصف این عرض را داشته باشد. در برخی از کتابها، نخست جلد را با چسبانیدن چند جای پوست بر آن استوار می سازند و پس از آستر کاری و خشک شدن آن، جلد را کاملاً چسبانیده، لبه برگردان آن را به ترتیبی که پیشتر بیان شد، مرتب می سازند. پس کناره ها را برابر می سازند و تراش می دهند آنگاه بر جلد نقش می زنند. پس آن را بر کتاب می چسبانند و سوار می کنند و این گونه جلد را «مکسر» می نامند.

فصل

اگر کسی گوید برای من جلدی بساز، اما کتاب ناتمام است و نزد من می ماند، این گونه جلد و صحافت را «ظاهر» می گویند. این کار آسانی نیست، مگر برای صحافی که در کار خویش ماهر باشد.

کردند، نقش می‌کنند. صحافان داخل جلد و نقش آن را مختصرتر می‌گیرند. پس پولاد مخصوص را بر آتش می‌نهند تا داغ شود. پس آن را بر کناره فرود می‌آورند و می‌بویند. اگر نیروی آتش احساس شد، پس از آن، پولاد را در آب شیرین فرو می‌برند. زیرا آب شور پولاد را می‌خورد و نرمی آن را زایل می‌سازد. بسیاری از صحافان این را نمی‌دانند، و پیرامون نقش به سبب همین آب شور از میان می‌رود.

پس آن پولاد را به موم می‌آلایند که چون بر جلد نهند، نقش را درخشان و خوش‌نما می‌سازد و نباید که چنان باشد که جایی از جلد بسوزد و جای دیگر نقش برنخیزد و پیدا نباشد، که این بس ناخوش است. به همین صورت تمام جلد و لبه را، چنان که خواهند، با مهر یا دایره، نقش و نگار می‌زنند. پس چنان که خواهند، تراش می‌دهند و صیقل می‌زنند و مالش می‌دهند و می‌اندانند. برخی به این صیقل و مالش و اندایش کاری ندارند. پس جدول‌هایی از برابر نقش و در ناحیه کناره و دو جدول از ناحیه صیقل شده و دو جدول از عرض حلقه‌ها تا گوشه‌ها امتداد می‌دهند و اگر خواهند، تمام جلد و لبه برگردان را منقش می‌سازند.

فصل

برخی نیز این کار را مختصر گیرند دو جدول و دو حاشیه با صیقل و تراش در جلد طرح کنند و در اطراف جداول ستون‌ها کشند و گوشه‌ها نیز نقش نمایند و در وسط کتاب نقش بادامی و یا نقش دیگری بنگارند و این‌گونه صحافی را صحافی «مصری» گویند و اگر خواهند جای نقش بادامی را با کنگره و گره بندی ترسیم کنند.

فصل

جدول‌های موازی را چنان که در پشت کتاب است، بهتر است که بر روی لبه برگردان نکنند، زیرا ممکن است فواصل جداول موازی لبه با پشت جلد یکی نباشد و ناخوش و نامتناسب گردد.

جلد را باید با مالش دادن و صیقل زدن، خوب و زیبا سازند. برخی از صحافان جلد را با مالش روغن‌ها درخشان می‌سازند. برخی از صحافان را دیده‌ام که چیزی بر جلد می‌مالیدند که آن را بسیار براق و درخشان می‌ساخت، ولی ندانستم که چیست؟ برخی نیز بقم می‌مالند و می‌گذارند تا خشک شود. برخی نیز بر جلد آبی که در آن شحم المرج (تلخه یا گندم دیوانه؟) خیسانیده‌اند، می‌مالند. و این در صورتی است که از جلد کتاب و صحافی آن مدتی گذشته و نقش نخورده باشد. روغن گردو و روغن زیتون

در هنگام دوختن جزوات از نشانه‌هایی که پیشتر گذاشته‌اند و از آن یاد کردم استفاده می‌کنند. برخی از صحافان این نشانه‌ها را نمی‌گذارند که هنگام شیرازه بندی یافتن اواسط جزوات دشوار می‌گردد و شاید که جزوای از شیرازه باز ماند.

فصل

برخی از صحافان برای این‌گونه کتاب‌ها، آویز و پیوندی از پوست می‌سازند و آن چنان است که جزوهارا در آخر یا اول کتاب با آستر جلد می‌دوزند و ناگزیر باید که جلد را از ناحیه شیرازه بندی یا پیش روی کتاب، که کهنه و فرسوده یا پاره شده، پیوند کنند. این عمل پیوند را می‌توانند پیش از سوار کردن جلد بر کتاب یا پس از آن انجام دهند و صورت اول بهتر است. زیرا کناره چرم پیوندی باید به دقت تراشیده شود تا نازک گردد. در مصاحف لوحی نیز دستور کار چنین است.

(۱۱) پختن بقم

دستور پختن بقم چنان است که نخست آن را کوبند. پس در آب بخیسانند و بر آتش نهند و بگذارند آن قدر بجوشد تا مقداری که به آن نیاز است، بماند. برخی مانند قراقون (کذا) آن قدر می‌جوشانند، تا نصف آبی که ریخته‌اند باقی بماند. پس دوباره آب می‌ریزند و می‌گذارند تا چندان که مورد نیاز است، بجوشد. پس قطره‌ای از آن را با انگشت یا چیز دیگری بر روی ناخن می‌چکانند. اگر روان گردد، باید دوباره بجوشانند و اگر غلظت داشت و بر روی ناخن ماند، بدانند که پخته و رسیده است.

فصل

هنگام خریدن بقم باید آن را بچشند و مطمئن گردند که شیرین باشد که آن نیکوست. بیشتر صحافان این موضوع را نمی‌دانند و آن چه می‌ستانند عود اصفر (زرد چوبه) است.

(۱۲) نقش و نگار جلد

دستور کتاب چنین است که چون بقم خشکید، و رطوبت آن از میان رفت و دگرگون شد، کناره‌های کتاب را با قلم مخصوص ترسیم می‌کنند و وسط کتاب را با پرگار معین می‌کنند و بر آن مهری چهار پهلو یا شش پهلو و هشت پهلو یا گردیا به هر شکلی که بخواهند می‌زنند. در وسط لبه برگردان [سرطبله] نیز نقش و مهری پنج پهلو می‌زنند. داخل جلد را نیز به همان ترتیب که روی جلد را نقش

نیز می‌مانند. برخی نیز روغن خبازی به کار برند؛ اما بقم خوب، از همه بهتر است و پس از هر نقش، پولاد آتش دیده را با موم می‌آلیند تا زنگ نزنند و نقش ناخوش ناید.

۱۳) نقش دندانان

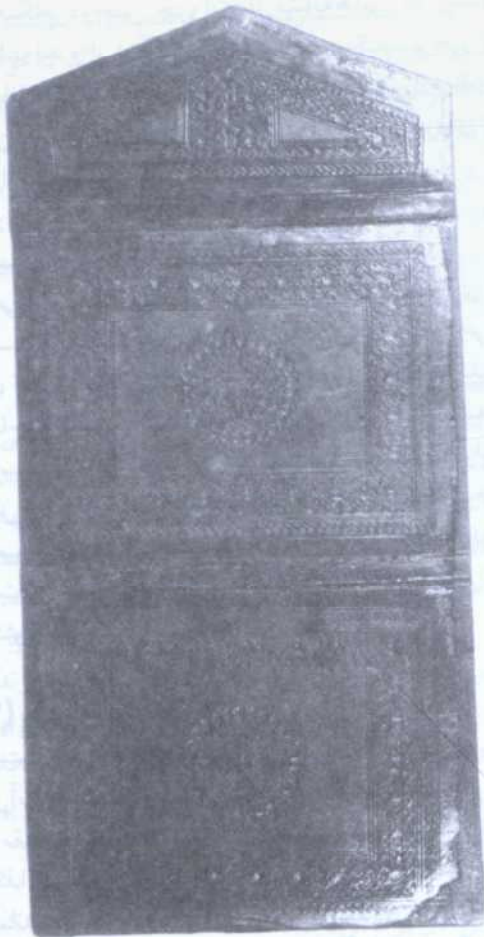
کار نقش دندانان همچون قاطع و مقطوع (قطّاعی) است و بخشی از آن است. در این می‌توان صنعت‌های گوناگون به کار برد و اصل کار آن است که با پولاد، خانه‌ای (قطعه‌ای) به اندازه پولاد ضربی نقش یا در حد تخمینی آن می‌برند. برخی برای برش هم ضربی پولادی دارند، تا نقش مهر و خانه به یک اندازه باشد و خانه بزرگتر نباشد و چون برای طره خانه بسازی، باید دو طره را رها کنی، زیرا چهار طره بر کتاب دوران دارد. چون دو طره رها گردد، در اول آن نصف خانه می‌آید و دستور صنعت چنان است که ارکان یا گوشه‌های آن در نصف خانه منعقد می‌گردد. پس پولاد دندانان (حدید الضرس) را فرود می‌آورند، سپس طویل، باز صله، پس تکحیل و طفره و نقطه و این عمل که یاد شد جز به تجربه و مشاهده دانسته نشود. چون یک بار بینی، پس از آن خود توانی در هر موضع به این نقش‌ها یعنی «قلع صنایع» پردازی.

نخست باید با طره آغاز کنی و آنچه از صنایع که خواهی بر روی آن پیاده کنی و نقش طره بر چند نوع است. از آن جمله طره‌ای است که در یک خانه جای می‌گیرد. که این نقش را تنها در کتابهای خرد، با جلد استوار و ضخیم به کار برند. نیز نوعی دیگر یک طره، در یک و نیم خانه و به همین سان در برخی یک طره در دو، سه، چهار، و پنج خانه جای می‌گیرد و از پنج خانه بیشتر نمی‌شود زیرا هر دو خانه به یک صنعت اختصاص دارد، به همین سان تا پنج خانه و هر گاه شش خانه شد، باید در آن صنعت مرکب به کار برند و کمتر، طره شش خانه سازند، مگر در جعبه‌های درشت و ضخیم. طره را بیشتر پنج خانه‌ای سازند تا دندانان (یا کنگره) خوش و نازک آید.

فصل

بدان که صنعت نقش لبه برگردان اسرطبله [مانند نقش خاتم یا دایره است، زیرا لبه بر روی کتاب می‌نشیند، پس نقش آن باید با نقش روی جلد که زیر لبه قرار می‌گیرد، مطابقت داشته باشد، و گره بندی دایره‌ها نیز باید به یک شیوه باشد.

برخی از صحافان را دیده‌ام که نصف دایره را به گونه‌ای و نصف آن را به گونه‌ای دیگر گره بندی می‌کنند، زیرا نزد آنان، اصل، گره بندی است، نه دایره، اما درست



■ جلد مملوکی، قرن ۵ هجری، مجموعه خاندان عتیقی.

همان است که یاد کردم. از جمله صنایع این کار، نقش طره‌ها، بحر‌ها و خاتم‌های چهار گوش، پنج پهلو، شش پهلو و هشت پهلوست.

۱۴) امثله

از این باب در متن عربی تنها عنوان یاد شده است.

۱۵) دکمه (تکمه) و سریش

ساختن دکمه را جز با تجربه و مشاهده نتوان آموخت، اما در مورد استفاده از چسب و سریش، باید پوست تراشیده شود، و نازک و معتدل گردد. پس از آن چسبانیده شود. برخی از صحافان جلد را چین می‌دهند که این کار درستی نیست و جلد سخت و درشت می‌گردد. دستور آن است که جلد باری داشته باشد. پس با قلم مخصوص خط کشی شود و بر اساس همان خط آن را باقیچی ببرند.



۱۶) ساختن جعبه مصحف

دستور ساختن جعبه مصحف چنان است که پاره ای از پوست بگیرند که درازا و پهنای آن با درازا و پهنای مصحف یکی باشد. فرقی نمی کند که مصحف یک و دو و سه و یا چهار جزو باشد. و اگر اجزا چهار باشد، باید که جعبه استوار و یا ساخته شده از چوب باشد و برای کمتر از آن جعبه دوختنی (یک لا چرم) می سازند.

این گونه جعبه را برای یک و یا دو جزو می سازند. پس چرم باید که دو پاره باشد تا هر دو سوی را بگیرد. پاره های دیگری برای لبه برگردان لازم است. پس این چرم ها را باید با سه برگ یا بیشتر کاغذ آستر کنند. هنگامی که خشک شد، آن را بر اساس اندازه مصحف تا می کنند و اندازه و تا کردن باید به گونه ای باشد، که بتوانند مصحف را در آن به آسانی بنهند و به آسانی بردارند. در این کار باید اندازه دوخت و دوز را نیز در نظر بگیرند. طریق نقش، پوشش و آستر همچنان است، که یاد شد.

۱۷) ساختن جعبه های قالبی

دستور آن است که قالب جعبه، که پوشش بر آن کشیده می شود، درازتر و بلندتر از مصحف باشد، تا خروج و دخول مصحف آسان باشد. دستور ساختن جعبه چنان است که دو برگ کاغذ بر قالب می نهند، پس آن را آستر می کنند و می پوشانند و می گذارند، تا خشک شود پس آن را با چکش و با مالش صاف و هموار می سازند. بعد از آن لبه ها را سوار می کنند و بادامچه (لوز) را بر آن می چسبانند. پوشش لبه برگردان ها می تواند جدا یا با پوشش جعبه یک لخت باشد. هر گاه جلد و لبه ها یک لخت باشد، جعبه محکم تر و استوارتر است.

۱۸) ساختن جوامع

دستور عمل جوامع چنان است که پاره چرمی را که برای پوشش کارد، قیچی و قلم ها می خواهند نخست آستر کنند. پس چرم کارد و مقراض را آستر کنند. برخی از صحافان چرم پوشش قلم را نیز آستر می کنند. هنگامی که خشک شد، پوشش را مرتب می کنند و نقشی را که خواهند بر آن می نگارند. پاره چرم قلم ها را نیز، پس این عمل بر چند بخش قسمت می کنند و سپس می دوزند و می چسبانند.

۱۹) نکته ها

در این کار نکته ها بسیار است؛ اما بیان آن ها دشوار و خواننده از روی بیان، دستور کار را در نتواند یافت. این



■ قاب قرآن، قرن ۱۲ هجری، مجموعه خاندان عتیقی.

است که بسیاری از نکات را ناکفته گذاشتم. اما پاره ای از آنها را که دریافت آنها آسان تر است، بیان می کنم.

از آن جمله کندن موی از روی پوست است. برای این کار قدری موم رالوله می کنند و بر روی چرم می نهند و با کف دست بر موضعی که موی دارد، می مالند. به این ترتیب موی روی پوست و چرم از میان خواهد رفت. دیگر اصلاح سنگ برکان یا سنگ سنباده است که چون برش آن دشوار گردد، آن را مدتی در سرکه می نهند تا به حالت نخستین باز گردد. دیگر اصلاح نشاسته است که چون آبگین گردد، آن را در ظرف سفالین نو می نهند تا رطوبت آن جذب و اصلاح گردد.

دیگر زدودن روغن از کاغذ است. برای این کار گچ داغ را بر روی کاغذ، در موضع چربی می نهند و می گذارند که تا آن گچ سرد شود، روغن نیز از کاغذ زدوده خواهد

شد. برخی این لکّه روغنی را با آرد نرم می‌زدایند و برخی از گل زرد استفاده می‌کنند. اما شیوه نخستین را که یاد کردم موثرتر است.

۲۰) در عیوب صحافت

از عیوب صحافی یکی آن است که جلد باد کند یا آستر آن بالا آید یا لبه برگردان ناقص و کوتاه باشد. یا مقدم کتاب تنگ باشد و پشت کتاب هموار باشد یا پوشش کتاب از اعتدال خارج باشد یا نقش جلد کج باشد یا چرم درست و مرتّب صیقل ندیده باشد یا برش کتاب در محل شیرازه راست و مستقیم نباشد یا گره بندی دندانه‌ها و حواشی برابر نباشد.

و بدان ای جوینده کوشا - خداوند بهره‌مندت گرداند - که این کتاب، جوینده پیشه‌ور را مفید باشد و جز در چیزهایی که ناگزیر از مشاهده است، او را از استاد بی‌نیاز گرداند و اگر کسی اعتراض کند که از بیان نکته‌هایی غفلت کرده‌ام، این نه به دلیل تنگ نظری، که به سبب ناتوانی سخن در بیان و فهماندن منظور بوده است، که آموزش پاره‌ای از کارها جز با دیدن و مشاهده، دشوار است، مانند تابیدن و باریک ساختن نخ‌ها و مانند آن، یا تعیین حد و اندازه لبه برگردان و پوشش جعبه‌ها، یا ساختن دوات‌های سرچی و ساختن بند و مهره و دکمه و اصلاح سریش، که هنگام طبخ فاسد گردد، یا وا کردن رنگ بقم. و اینها همه را باید از طریق مشاهده بیاموزند. این است که این نکته‌ها ناگفته ماند. و توفیق در چنین کارها کوشش جوینده را نیز می‌خواهد و امیدوارم که جویندگان، به کرم خداوند، آنچه رایاد کردم، بیاموزند و به کار بندند. من در خدمت سرورم پرده از روی کار برگرفتم و بسیار کوشیدم تا این خدمت به نیکوترین وجهی مقبول افتد.

خدای تعالی پاداش نیک دهد و از او بخشایش و آمرزش خواهم که جز او پروردگاری نیست.

پیوست:

باب راندن موریانه

بخور اعضای همد و از جمله پر همد موریانه را می‌کشد. سرور من، محمد سمیری، به من یاد کرد که در برخی از کتب معتبر دیده است که چون این حروف را در آغاز کتب بنویسند موریانه به کتاب آسیب نخواهد

رساند. آن حروف چنین است: «یا کیکج». مترجم گوید: این کلمه مکرر در نسخه‌های موجود در کتابخانه‌ها به کار رفته و دیده شده است و صورت صحیح آن «کیکج» است و برخی نیز نویسند: یا کیکج یا حفیظ او این درست است و به تجربه رسیده است.

در پایان نسخه این مطالب ثبت است:

بسم الله الرحمن الرحيم. صلّ الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلّم تسلیماً، از کتاب التّدبیر فی صناعة التفسیر در تشویق آموزش صنعت:

چون صنعت پس از علم به مسائل دین و شریعت، شریف‌ترین چیزی است، که انسان می‌آموزد، لازم شد تا کتاب را به بابی در تشویق صنعت مُصدّر سازیم تا جوینده صنعت را در طلب آن حریص‌تر سازد و کاری که از آن گذران زندگی اوست، او را هر چه خوش‌تر آید، چنان که فرموده خدای تعالی است:

(و علم آدم الاسماء کلّها) «و پروردگار، آدم را همه نام‌ها آموخت».

و گفته‌اند که منظور از اسما صناعات و پیشه‌هاست. نیز خدای تعالی در داستان نوح [ع] فرموده است: (و اوحینا الیه ان اصنع باعیننا و وحینا)، «و وحی فرستادیم به سوی او که کشتی را بسازد در حضور ما و وحی ما». خداوند متعال در این آیه شریفه به صنعت کشتی‌سازی دستور فرموده است که دلیل بر تشویق صنعت است و روایت شده است که ادریس - علیه السلام - نخستین کسی بود که سوزن و قیچی به کار برد و جامه دوخت. و گفته‌اند که: «لا حرز کالظلمة و لا کنز کالصنعة»

«حرزی چون طلعت و گنجی چون صنعت نیست». و هر گاه کسی فایده‌ای از دانش و ادب به دیگری نرساند، فرقی میان او و عوام نیست؛ و هر گاه یکی از عوام، صنعتی نداند تا خواص به او رجوع کنند، فرقی میان او و حیوان نیست. زیرا انسان را حیوان ناطق به دلیل پیشه و صنعتش گفته‌اند، به قول و معرفت خدای تعالی. و کسی که علم دین ندارد، خدا را نشناسد و اگر یکی از این دو فایده (علم دین و صنعت) از شخصی متصور نباشد، فرقی میان او و حیوان غیر ناطق نخواهد بود و خالد بن صفوان گفته است:

مردم سه گروه‌اند: عالمان، ادیبان و پیشه‌وران و دیگر ارباب جاه که نرخ‌ها را گران و راه‌ها را تنگ کنند. آیا ندیده‌ای که مردم، حیوان غیر ناطق، مانند باز و سگ را تعلیم شکار می‌دهند؟ پس بر آدمی است تا علم و ادب [و صنعت] بیاموزد تا بی‌نیاز گردد.



نام ابزارها و اصطلاحات بکار رفته در متن عربی و معادل‌های فارسی آن:

- ابرحمه. ابریشمه، آرد و نشاسته بسیار نرم، که از آن سریش سازند.
- الاحباك الرومیه. شیرازه رومی، نوعی شیرازه.
- ادات. ابزار.
- اذن. لبه برگردان.
- ارضه. موریانه، کرم کتاب.
- ازره ← زر
- اسفار ← سفر
- اسفار البوالی. کتاب‌های کهنه و فرسوده.
- إشفی. درفش.
- اضباره. دسته کاغذ.
- اغریه ← غرا
- افستین. مروه، داروی گیاهی.
- اقربة ← قراب
- اقربة المبنية. جعبه‌های قالبی.
- اقربة المصاحف. جعبه‌های مصحف‌ها.
- الصاق. چسبانیدن.
- الواح. جلد‌های چوبی.
- امتلاء. پرشدن و برآمدن محل دوخت.
- اناء. ظرف.
- باطن. داخل جلد.
- بالی. فرسوده، ج. بوالی.
- بحر. از نقش‌های جلد، آرایش طوماری.
- برکلم. سنگ سنباده.
- بشر. تراشیدن.
- بطاین. آسترها.
- بَقَم. چوب قرمزی که از آن رنگ می‌سازند.
- بوالی ← بالی
- بیت. خانه، اصطلاحی در نقاشی جلد.
- تابوت ۱. نوعی نقش مستطیل.
۲. جعبه مستطیل.
- تبطین. آستر کردن.
- تبییت. خانه بندی، عملی در نقش.
- تحبیک. شیرازه بستن.
- تحویق. فراگرفتن جلد دور کتاب را.
- تخت. تخته چوبی که در هموارکاری به کار می‌رود.
- تختیت. هموار و صاف کردن جلد و چرم.
- تخزیم. دوخت کتاب.
- تخفیض. تراشیدن محل برش کتاب.
- تخییط. خط کشی و جدول کشی.
- ترشیم. علامت و نشان گذاشتن.
- ترقیع. پیوند کردن جلد.
- ترکیب. چسبانیدن و سوار کردن جلد بر روی کتاب.
- تسفیر. جلدسازی، صحافی.
- تسفیر المصری. جلدسازی مصری.
- تسویه. برابرسازی و برش کتاب.
- تشبیک. چون شبکه ساختن، نوعی شیرازه یا عملی در شیرازه بندی.
- تضمیر. سریش زدن و به هم چسبانیدن پشت کتاب.
- تعديل. برابرسازی جزوات و برگها.
- تقیب. گنبدی و کمانی ساختن.
- تقیه. پشت بندی کتاب، مرتب ساختن عطف کتاب.
- تقلص. باد کردن، برآمدن.
- تکحیل الضرس. نوعی مهر پولادی دندان‌ه.
- تکحیل الطویل. نوعی مهر پولادی نقش دندان‌ه.
- تکحیلین. دو نوع مهر که در بالا یاد شد.
- تنقظ. برآمدن، باد کردن جلد یا آستر.
- تواییت. تابوت
- جص. گچ.
- جلد. پوست.
- جوامع = مجامع. ظاهراً غلاف و پوشش چرمی ابزار.
- حبک. شیرازه.
- الحبک الدالی. نوعی شیرازه نظیر دالبری.
- الحبک الشطرنجی. شیرازه با نقش شطرنجی.
- الحبک المضلع. نوعی شیرازه با نقش چند ضلعی.
- حجر البرکان. سنگ سنباده
- حجر المسن. سنگ فسان، تیزکننده ابزار.
- حدید الضرس. پولاد نقش دندان‌ه و کنگره.
- حدید النقش. پولاد ضربی یا مهر پولادی.
- حدیده. پولادی که برای نقش سوخت به کار برند.
- حریر. ابریشم یا نخ ابریشمی.
- حشوالاذن. فاصله میان طره و تابوت در عمل نقش جلد.
- حط. عمل کرده در نقش.
- حکایة الضرس. نمونه نقش دندان‌ه یا سوخت.
- حلیه. آرایه، زیور، نقش.
- خاتم. مهر، نوعی نقش روی جلد.

خبازی. خطمی، تخم خطمی، که لعاب آن را بر جلد و کاغذ می مالیده اند.

خرصه. اصطلاحی در نقش جلد.

خرقه. تکه، پارچه.

خل. سرکه برای اصلاح سنگ سنباده.

خیط. نخ.

دائره. مهر گرد، ضربی و نقش مدور.

درمک. ماده‌ای که از سریش سازند، نوعی نشاسته نرم یا آرد سپید.

دقیق الاحمر. آرد قرمز که از آن سریش سازند.

دلک. مالش چرم و جلد، مهره کشیدن.

ذهب. طلا، ورق زر برای نقش و آرایش.

راجع. تسمه و آویز چرمی که در ترکیب جلد بر کتاب از آن استفاده می شود. ج. رواج.

رأس الكتاب. سر کتاب، بالای کتاب.

رُخامه. سنگ صحافی که از مرمر است.

رشم. نشان، علامت.

رشمه ← رشم

رق. ورق از پوست آهو.

رقعه. پاره پوست که برای ساختن جلد استفاده کنند.

رُکمن. گوشه، لچکی.

ریش هدهد. پر هدهد، که بخور آن دافع موریانه است.

زر. دکمه (تکمه).

زعفران. در رنگ و نقش جلد و کتاب از آن استفاده می شود.

زَم. تسمه و بند جلد.

زیت الجوز. روغن گردو که بر جلد مالند.

سفر. کتاب.

سغَط. سبد، نوعی مهر.

سفن. ابزار تراشنده.

سکین. کاربرد برش کتاب.

سلسله. نقشی از نقوش جلد.

سلفه. پوست نازک، انبان.

سمر و تسمیر. استوار نمودن و نشانیدن.

شحم المرح. دانه گیاهی است، تلخه، گندم دیوانه.

شُدق. پوش و کیسه.

شطب. صیقل کردن.

شطنجی. نوعی شیرازه.

شمع. موم که در نقش جلد به کار برند.

صبر. عصاره گیاهی بسیار تلخ.

صیغ البطاین. رنگ دادن آستر.

صدر. جلو، کتاب.

صفيحه. ورقه ویژه نقاشی جلد.

صله. نوعی مهر پولادی نقش دندان.

ضابط. پرگار.

ضبر. دسته کاغذ.

ضرس. کنگره، دندان، مهر پولادی نقش دندان.

ضفیره. مغار، نوعی اسکنه.

طابع. مهر، ضربی.

طاقات ← طاقه

طاقه. برگگی از کاغذ.

طرر ← طره

طره. کناره و حاشیه جلد و کتاب.

طریق. جدول، اصطلاحی در نقش جلد.

طریقین. نوار قیطان گذار.

طعمته. نوعی مهر.

طوابع ← طابع

طویل. نوعی مهر پولادی نقش دندان.

ظهر القلبق. نوعی مهر، لاک پشتی.

عروه. بند، رشته.

عشر. نوعی مهر و ضربی برگ مانند.

عقده. گره، نیز مهری با نقش گره دار.

علمق. هندوانه ابوجهل، حنظل.

عود اصفر. چوب زرد که به جای بقم فروشند.

عود مخروطی. چوب مخروطی شکل، از ابزار صحافی.

غرا. سریش، ج اغریه.

غشاء. پوش.

فطیره. مغزدار، نوعی مقوا.

قاطع و مقطوع. عملی در نقش جلد.

قالب. قطع و حجم کتاب، نیز به معنای معروف قالب.

قانون. از ابزار نقش.

قبطال. مسطر، خط کش.

قواب. جعبه.

قواب المبینی. جعبه قالبی.

قرطوبون. مربع، ابزار هندسی.

قص. بریدن.

قطع ذهب. برش طلا در نقاشی جلد.

قفا. عطف یا پشت کتاب.

قلع. کندن و زدودن (در مورد نقش).

قلع الشعر. کندن موی از روی پوست.

قمحه. نوعی مهر گندمی شکل.

کاغذ الطلحی. نوعی کاغذ نازک که در وصالی به کار برند.

کیکیج. کلمه حرز کتاب در برابر موریانه که در این رساله به صورت "کیکیج" نقل شده است.

کراریس ← کراسه



- کُرَّاسَه. جزو، جزوه.
 کسوه. پوش کتاب.
 کبکتج ← کبکتج
 لملیمات. نوعی مهر.
 لوح. ۱. تخته صحافی.
 ۲. جلد چوبی کتاب.
 لوزه. بادامی، بادامچه، نوعی مهر و ضربی.
 ماء العذب. آب شیرین برای فرو بردن مهر و پولاد سوزان.
 ماء الزعاق. آب شور که نباید مهر و پولاد سوزان را در آن فرو برند.
 ماعون. اسباب و آلات.
 مثقب. سنبه، ابزار سوراخ کردن.
 مجمع، عمل. از اعمال صحافی و پوشش سازی.
 مجواب. برنده و قیچی.
 محبره. دوات.
 محط. ابزار گزده کاری در جلدسازی نقش.
 مخروط. دوخته.
 مدلک. ابزار مالنده، مانند صیقل و چوبک.
 مربعه. نوعی مهر چهار گوش.
 مرتفد. کاغذ کهنه و مستعمل.
 مسطر = مسطره. خط کش.
 مسطره. قسمتی از صفحه که نوشته ها را در بر می گیرد.
 مسفر. صحاف، جلدساز.
 مسن ← حجر المسن
 مشطب. صیقل.
 مشعار. نوعی مهر، ظاهرآ با نقش انبوه شاخ و برگ.
 مصاحف ← مصحف
 المصاحف الملوحة. مصحفهای دارای جلد چوبی.
 مصحف. کتاب و در این رساله به معنای قرآن مجید.
- المصحف السفری. مصحف با جلد چرم و مقوا.
 مصحف اللوحی. مصحف با جلد چوبی.
 مصره. گل قرمز، گل مصری که در نقاشی جلد به کار رود.
 مصقله. صیقل.
 مضربه. نوعی مهر.
 مَضْلَع. نوعی شیرازه.
 مضلف. از ابزار صحافی.
 مطرقه. چکش.
 معقوده. گره بندی شده.
 معلقه. آویز بند.
 مفتول. ۱. تاییده. ۲. تسمه.
 مقب. عطف گنبدی و پشت کمانی.
 مقدم. صدر و جلو کتاب.
 مقده. نشگرده، برنده، نیز کج کارد برای برش کتاب.
 مقراض. قیچی.
 مقص. قیچی.
 مقطوع. ابزار قطع کننده و کننده.
 مكرس. جزوه شده.
 ملزم. گیره، اشکنج، فشار.
 ملسه. صیقل.
 مملسه. ابزار هموار کننده.
 منشار. اره، برای بریدن جلد چوبی.
 منقط برآمده، باد کرده.
 نشا. نشاسته که از آن سریش و چسب سازند.
 نقش الضرس. نقش دندانه ای و کنگره ای که روش کار آن مانند عمل جلد سوخت است.
 نقطه. نوعی مهر پولادی دندانه.
 ورقه. نوعی مهر با نقش برگ.

اندر صحافت مغربی*

بنا بر گزارش ابن خلدون مغربی (۷۳۲ - ۸۰۸ ق)

و انحطاط عمران، این توجه وجود ندارد در صورتی که در دوران پیشین توسعه صحافی در عراق و اندلس همچون دریایی بیکران بود، چه کلیه امور مربوط به این فن از لوازم عمران بشمار می رفت و معلول پیشرفت و وسعت دایره فرمانروایی دولتهای مزبور بود و سبب رواج بازار این فن -

در روزگار قدیم به علت عظمت دولت و پیشرفت لوازم تمدن، توجه خاصی به استنساخ و تجلید و تصحیح دیوانهای علمی و سجلات (دفاتر) از طریق روایت و ضبط انقطه و اعراب گذاری کتابها ابداع می شده است، لیکن در این عصر بسبب انقراض دولت (دولت بزرگ اسلامی)

* برگرفته از مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۸۴۱-۸۴۴.

در دولت یاد کرده - لوا افزونی تألیفات علمی و دیوانهای گوناگون بود و مردم هر عصر و هر سرزمین به نقل کردن کتب مزبور شیفتگی نشان می دادند و در نتیجه کتب مزبور استنساخ و تجلید شد و صنعت صحافی پدید آمد و صحافان، استنساخ و تصحیح و تجلید و دیگر امور مربوط به کتابها و دیوانها را پیشه خود ساختند و این پیشه به شهرهای بزرگ پر جمعیت اختصاص یافت و در آغاز امر دفاتر مخصوص استنساخ علوم و کتب محتوی نامه های دیوانی و احکام اقطاع ها و چکها را بر روی چرم های نازکی می نوشتند که صنعتگران آنها را به روشی هنری از پوست حیوانات تهیه می کردند و این به علت کثرت رفاه و چنانکه یاد خواهیم کرد کمی تألیفات در صدر اسلام و عدم توسعه نامه های دیوانی و چکها در آن دوران بود، از اینرو از نظر اهمیت دادن به نوشته ها و علاقمندی به درستی و استواری آنها فقط به کاغذهای پوستی اکتفا کردند.

ولی دیری نگذشت که تألیف و تدوین همچون دریای بیکرانی توسعه یافت و نامه های دیوانی و چکها نیز رو بفزونی رفت و کاغذهای پوستی کمیاب شد و نیازمندیهای آنان رافع نمی کرد. از اینرو فضل بن یحیی دستور داد که کاغذ بسازند و آنگاه که کاغذ ساخته شد فرمان داد، نامه های دیوانی و چکهای سلطان را روی کاغذ معمولی بنویسند و سپس مردم نیز این نوع کاغذها را برای نامه هایی که به سلطان و دستگاه دولت می نوشتند و هم به منظور تألیفات و کارهای علمی برگزیدند و تاجایی که می خواستند صنعت کاغذسازی ترقی کرد و به بهترین شیوه ای ساخته می شد. پس از چندی دانشمندان و اعضای دولتها به ضبط و تصحیح دیوانهای علمی همت گماشتند. بدینسان که روایت را به مؤلفان و واضعان آنها مستند می کردند، چه مهمترین منظور از تصحیح و ضبط کتب همین است و بدین شیوه اقوال را به گوینده آنها و فتوی ها را به رأی دهنده و مجتهدی که آنها را استنباط کرده بود نسبت دادند و تا هنگامی که متون از راه اسناد آنها به تدوین کنندگان هر یک تصحیح نشود نسبت دادن قول یا فتوایی به آنها درست نخواهد بود.

و کار دانشمندان در روزگارهای گذشته در سرزمینهای گوناگون چنین بوده است، چنانکه فایده فن حدیث درباره روایت فقط منحصر به همین دلیل بوده است، زیرا بزرگترین نتیجه و ثمره شناختن احادیث صحیح و حسن و مسند و مرسل و مقطوع و موقوف از آنها از میان رفته و زبده احادیث عبارت از امهاتی بود که مورد قبول امت واقع گردیده بود و قصد بدان کاری لغو و بیهوده ایه شمار می رفت و برای سود بردن از روایت و اشتغال بدان هیچ راهی نیست بجز

تصحیح کردن این امهات علم حدیث و کتب فقه، و یژه فتوی و دیگر دیوانها و تألیفات علمی و اتصال سند آنها به مؤلفانشان، تا نقل از آن امهات و اسناد با آنها صحیح باشد و راه این رسوم و قواعد در مشرق زمین و اندلس صاف و هموار بود.

و بهمین سبب می بینیم دیوانهایی که در آن روزگار در سرزمین های مشرق و اندلس استنساخ شده است در نهایت استواری و درستی و اتقان است و متون کهنه ای که در این روزگار در دست مردم گیتی باقیست گواهی می دهد که دانشمندان و هنرمندان آن دوران در این باره به آخرین مرحله کمال رسیده اند و مردم جهان تا این عصر از آنها نقل می کنند و از لحاظ نفاست نسخه ها از سپردن آنها بدیگری بخل می ورزند.

ولی در این روزگار آن رسوم و شیوه ها بکلی از مغرب و غربیان رخت بر بسته است، زیرا فنون خط و ضبط و روایت به سبب نقصان عمران در آن سرزمین و خوی بادیه نشینی مردم آن، روبه زوال نهاده است و طلاب بربر، آنها را از کتابهای پر غلط با خط پست و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می کنند و آن وقت کسی که بخواهد این گونه کتابها را بخواند و به تحقیق پردازد کار براودشوار می شود و جز بندرت هیچ سودی از آنها بدست نمی آورد. و نیز به سبب این وضع به فتوی نیز خلل راه یافته است، زیرا بیشتر اقوالی که از گذشتگان نقل می کنند و به آنان نسبت می دهند از پیشوایان مذهب روایت نشده است بلکه آنها را از همین دیوانها، بی تحقیق و همچنان که هست فرا می گیرند و همین شیوه در تألیف نیز دنبال می شود و برخی از پیشوایان آنان که به تألیف می پردازند به علت نداشتن بصیرت به فن تألیف و نبودن هنرها و فنون وافی برای این منظور کتبی کم ارزش تألیف می کنند.

و از این فن در اندلس بجز بقایایی بجای نمانده است که روبه نیستی می رود و در شرف نابودی است، و نزدیک است دانش بکلی از مغرب رخت بر بندد و خدا بر کار خود غالب است؛ ولی بر طبق اخباری که به ما رسیده است هم اکنون در مشرق فن روایت همچنان پایدار است و کسی که بخواهد به تصحیح دیوانها پردازد با مشکلاتی روبرو نمی شود و راه برای جوینده آن باز و کاروی آسان است، زیرا چنانکه یاد خواهیم کرد بازار دانشها و هنرها در آن سرزمین بارونق است، ولی خوشنویسی و خط نیکی که در آنجا برای استنساخ باقی مانده است، و یژه مردم ایران است و از خطوط آنان به شمار می رود، لیکن در مصر کار استنساخ کتب مانند مغرب فاسد شده و بلکه از آن سرزمین هم تباه تر گردیده است، و خدا بر کار خود غالب است.